

Discourse Ambits of Hypocritical Lover in Hadiqat al-Haqiqa by Sanai Based on Laclau and Mouffe's Discourse Analysis Theory

Roghayeh Mousavi *

Ph.D. Student in Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Payame Noor University, Tehran, Iran

Fatemeh Koopa

Professor, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Payame Noor University, Tehran, Iran

Abstract


With the development of linguistics in the world of literature, the topic of discourse has grown as well and to the extent that such theorists as Fairclough, Penny Cook, Fowler, Van Dijk, Laclau, and Mouffe have put forward their approaches in this area. Among them, Ernesto Laclau and Chantal Mouffe were the ones who put forward their discourse theory by a post-structuralism approach in politics in the book of hegemony and socialist strategy with a semantic expansion consisting of a set of concepts and systematic structural creation. The purpose of this article is to explore discourse fields and analyze critical discourse in Hypocritical Lover of the fifth chapter of Sana'i's Hadiqat by the approach of Laclau and Mouffe and identifying the central signifiers and elaborating the elements in the text to identify Sana'i's discursive function in how his verbal actions are applied. The method of analysis in this article is analytical and descriptive and finally, it is concluded Sana'i has marginalized the central signifier of the hypocritical lover because of a close relationship with contemporary rulers by highlighting moments and creating new meanings to weaken the opposite power.

Keywords: Discourse, Discourse Field, Signifier, Laclau and Mouffe.

* Corresponding Author: nafisemousavi58@yahoo.com



حوزه‌های گفتمانی در حکایت «عاشق منافق» در حدیقة الحقیقه سنایی با تکیه بر نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف

رقیه موسوی *  دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، واحد تهران جنوب، تهران، ایران

فاطمه کوپا  استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، واحد تهران جنوب، تهران، ایران

چکیده

با بسط و گسترش زبان‌شناسی در حوزه ادبیات در جهان، مبحث گفتمان نیز به همان اندازه رشد کرد. تا آنجا که در این عرصه، نظریه پردازانی نظیر فرکلاف، پنی کوک، فاولر، و ندا یک و لاکلا و موف رویکردهای خود را در این حوزه مطرح کردند. از میان اینان ارنستو لاکلا و شانتال موف کسانی بودند که نظریه گفتمانی خود را با رویکردی پساساختارگرایانه و در حوزه سیاست در کتاب هژمونی و استراتژی سوسیالیستی با بسط معنایی متشکل از مجموعه از مفاهیم و ایجاد ساختاری نظام‌مند مطرح کردند. این مقاله باهدف بررسی میدان‌های گفتمانی و تحلیل گفتمان انتقادی با رویکرد لاکلا و موف، حکایت عاشق منافق از باب پنجم کتاب حدیقة الحقیقه سنایی، قصد دارد تا با شناسایی دال‌های مرکزی و مفصل‌بندی عناصر در متن به عملکرد گفتمانی سنایی در چگونگی کاربرد کنش‌های کلامی وی در حکایت دست یابد. روش تحلیل در این مقاله به صورت تحلیلی و توصیفی است و در پایان به این نتیجه رسیده است که سنایی با برجسته‌سازی وقته‌ها و معنا بخشیدن تازه به آن‌ها، دال مرکزی عاشق منافق را به دلیل رابطه نزدیک با جریان حاکم زمان خود به حاشیه رانده است تا استیلا و هژمونی قدرت مقابل تضعیف شود.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، میدان گفتمانی، دال و مدلول، لاکلا و موف.

مقدمه

از تحلیل گفتمان می‌توان در تمامی حوزه‌های پژوهشی بهره برد و از آن به‌عنوان یک معیار سنجش برای ارزیابی ایدئولوژی و بینش یک نویسنده و یا یک هنرمند استفاده کرد. تحلیل گفتمان انتقادی روشی پیوند خورده با تمامی شاخه‌های علمی است و شامل نظریه‌ها و روش‌هایی برای مطالعه تجربی روابط میان گفتمان و تحولات اجتماعی و فرهنگی قلمروهای گوناگون اجتماعی است.

تفاوت اصلی میان شیوه‌های تحلیل در نظریه گفتمان و نظریات زبان‌شناسی آن است که در تحلیل گفتمان برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه صرفاً به عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به‌عنوان مبنای تشریح معنا توجه نمی‌شود، بلکه فراتر از آن عوامل برون‌متنی؛ یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کانون توجه و عنایت قرار می‌گیرند (فرکلاف^۱، ۱۳۷۹).

اصطلاح گفتمان قبل از اینکه در نظریه‌های ادبی جدید رایج شود در زبان‌شناسی برای اشاره به پاره‌گفتارها یا واحدهای زبانی طولانی‌تر از جمله به کار می‌رفت، اما به علت تأثیر نشانه‌شناسی و ساختارگرایی، حوزه کاربرد این اصطلاح اکنون به نظریه ادبی، مطالعات فرهنگی و به‌طور کلی علوم انسانی گسترش یافته است. گفتمان در این کاربرد گسترده توصیف‌کننده یک واحد زبانی نیست، بلکه تعامل میان انسان‌ها و کلاً معرفت انسان و رفتارهای او در جامعه را توصیف می‌کند (پاینده، ۱۳۹۳). ارنستو لاکلا و شانتال موف^۲ از جمله نظریه‌پردازانی هستند که گفتمان را از چارچوب قالب‌های ساختاربندهی شده به حوزه پساساختارگرایی نزدیک کرده‌اند. «گفتمان متشکل از تعداد محدودی احکام است که می‌توان برای آن‌ها مجموعه‌ای از شرایط وجودی را تعریف کرد» (فوکو^۳، ۱۹۷۲). «نقطه شروع رویکردهای تحلیل گفتمان همان ادعای فلسفه زبانی ساختارگرا و پساساختارگرا است؛ یعنی دسترسی ما به واقعیت همواره از طریق زبان است» (یورگنسن و فیلیپس^۴، ۱۳۸۹).

1- Fairclough, N.

2- Mouffe, C.

3- Foucault, M.

4- Jorgensen, M. and Phillips, L.

نظریه آنان با این ایده پسا ساختار گرایانه شروع می شود که گفتمان جهان اجتماعی را در قالب معنا برمی سازد و از آنجا که زبان به نحوی بنیادین، بی ثبات است، معنا به هیچ وجه نمی تواند برای همیشه ثابت بماند. هیچ گفتمانی یک پدیده بسته نیست، بلکه به واسطه تماس با سایر گفتمان ها دستخوش تغییر می شود (همان).

نظریه پردازان و پسا ساختار گرا در ادامه گفتمان را با عناصر تحلیلی دیگر از جمله قدرت و ایدئولوژی در آمیختند. فوکو نظریه پردازی است که محور مطالعات خود را گفتمان قرار داده و در قالب آثاری چون تاریخ جنون، پیدایش کلینیک، نظم اشیا، مراقبت و تنبیه، تاریخ جنسیت و نظم گفتار جوان مختلف، نظریه خود را مطرح کرده است. تجزیه و توصیف ساختار زبان، روشی است که معنای دریافت شده از مفاهیم در یک اثر را به نویسنده آن پیوند می دهد.

علمای اصولی چنین می اندیشند که برای بررسی نحوه کاربرد زبان در یک نظام، ارتباط مؤثر سطوح معنایی متفاوت باید شناسایی شوند. نخستین سطح معنایی، معنای زبان شناختی است و منظور آن دسته از معانی است که تنها از طریق شناخت صورت های زبانی به ذهن هر گویشور متبادر می شود (آقاگل زاده، ۱۳۹۴).

۱. بیان مسأله

سنایی اولین شاعری است که گفتمان عرفان و زهد را وارد ادبیات فارسی کرد. تلاش او برای تکوین مباحث ادبی و عرفانی در آثار ادبی فارسی سبب شد تا گفتمانی جدید و بارنگ و بارقه عرفانی در قصاید و غزلیات او شکل بگیرد. یکی از مهم ترین آثار او حدیقه الحقیقه است که بر مبنای نکات تعلیمی است و به شکل صریح از گفتمان واضحی در حکایت و داستان بهره برده است. «بخشی از کتاب حدیقه شامل انتقادهای اجتماعی وی است که گاه مخاطب آن عامه مردم و گاه خواص اند. زاهدان ریاکار، صوفیان بدکار، قاریان بی عمل و دین داران بی علم مهم ترین گروه هایی هستند که هدف زخم زبان سنایی قرار گرفته اند» (حسینی، ۱۳۹۲). سنایی در این کتاب نقش یک منتقد سیاسی - اجتماعی و آرمان خواه را دارد که از طریق گفتمان اخلاقی و عرفانی، اصل ساختارهای زمان خود را هدف قرار داده و خواهان اصلاح پایه های اصلی نظام حکومتی زمان خود است.

یکی از حکایت‌های حدیقه، حکایت «عاشق منافق» است از باب پنجم؛ باب ستایش علم که روایت عاشقی را بیان می‌کند که با دیدن زنی شیفته او می‌شود و از عشق عمیق و سوزان خود به زن می‌گوید؛ زن برای آزمایش او از خواهرش و زیبایی‌هایش می‌گوید تا عکس‌العمل مرد را ببیند و مرد با شنیدن توصیفات در عشق خود دچار تردید شده و برای دیدن خواهر زیباتر کنجکاو می‌شود. زن از این دوگانگی و طمع مرد خشمگین می‌شود و به صورت مرد سیلی می‌زند و شروع به نکوهش مرد می‌کند و او را در تقابل با عاشق واقعی قرار می‌دهد.

زد ورا یک طپانچه بر رخسار	تا شد از درد چشم او خون بار
گفت کای فن فروش دستان خر	گر بُدی از جهان به منت نظر
ور و جودت به من بُدی مشغول	نبدی غیر من برت مقبول
کل تو سوی کل من ناظر	گر بدی کی شدی زمن صابر

(سنایی، ۱۳۷۴)

اینجا است که تقابل‌های عناصر در روایت سنایی پررنگ می‌شوند؛ این تقابل‌ها همان تقابل دوانگاری یا غیریت‌سازی است که در زبان سنایی بسیار فراوان است. تقابل ظاهر و باطن، فن فروش و حيله کار، مرد لافی و آلافي، خربزه خور و خربزه کار، خام‌گفتار و ساده‌بازار.

این مقاله تلاش دارد تا حکایت عاشق منافق را از نظر عناصر گفتمانی و ابعاد آن در میدان گفتمان با تکیه بر نظریه لاکلا و موف بررسی کن تا از این مجرا به این دو پرسش پاسخ دهد:

- ۱- چگونه با استفاده از مفاهیم دیگری‌سازی و میدان گفتمانی با توجه به داده‌های یک متن عملکرد گفتمان سنایی مورد کندو کاو قرار می‌گیرد؟
- ۲- گفتمان سنایی به چه شکلی هویت‌ها و روابط اصلی درون حکایت عاشق منافق را ساخته و چه هنگامی این عناصر گفتمان درون میدان گفتمان با تخصی آشکار روبه‌رو شده و در تقابل گفتمان‌های دیگر قرار می‌گیرد؟

۲. فرضیه پژوهش

دیدگاه سنایی در حدیقه الحقیقه براساس شریعت و عرفان شکل گرفته و این بینش در زبان و گفتمان حدیقه به صورت محسوس جریانی یافته است. به نظر می‌رسد اصلی‌ترین میدان گفتمانی سنایی در حکایت عاشق منافق، ایدئولوژی دین محوری و صوفی‌گری سنایی است. تمایز سنایی با دیگر شاعران در بهره‌وری از عناصر متعدد گروه‌های اجتماعی حاکم است که فرآیند گفتمان از مرجع خود تا جهان بیرون را هدایت کرده و به آن قدرتی دوچندان می‌بخشد تا میزان تأثیرپذیری آن را برای مخاطب افزایش دهد.

۳. ضرورت پژوهش

گفتمان‌ها با جهت‌گیری اجتماعی، سیاسی و مذهبی و فرهنگی که حول محور دال‌های اصلی شکل می‌گیرند، می‌تواند اشکالی از ساختارهای دینی و اجتماعی را تشکیل دهند. از آنجا که حکایات حدیقه الحقیقه از یک طرف، یکی از منابع مهم مبانی ایدئولوژیک مباحث عرفانی و دینی و اجتماعی محسوب می‌شود و از طرف دیگر، به‌عنوان متنی پیشرو در عرصه انتقاد اجتماعی و عرفانی به‌عنوان الگوی اولیه متون داستانی عرفانی است، این پژوهش در پی آن است تا مشخصه‌های گفتمانی و محورهای اصلی معنا را با تکیه بر نظریه لاکلا و موف موردسنجش قرار دهد؛ زیرا رویکرد لاکلا و موف به بررسی تقابل‌های دوگانه و طرد معنا می‌پردازد و حدیقه به جهت اندیشه غیریت‌انگاری سنایی، اثر مناسبی است تا در این عرصه مورد محک قرار گیرد.

۴. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی حول محور آثار سنایی انجام شده و در آن‌ها رویکردهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. پایان‌نامه پردل (۱۳۹۰) با عنوان «بررسی منتخبی از غزلیات حافظ مبتنی بر نظریه لاکلا و موف» پژوهشی دیگری است که در باب تحلیل گفتمان انتقادی با رویکرد لاکلا و موف انجام شده است. البته این بررسی به تمام ابیات حافظ قابل‌تعمیم نیست. همچنین یکی از این مقالات «تحلیل گفتمان انتقادی قصیده‌ای از سنایی» با تکیه بر نظریه فرکلاف نوشته حسینی سروری (۱۳۹۳) است که در آن نشان می‌دهد سنایی با ترکیب‌بندی ابعاد گفتمان‌های مسلط روزگار خود در قالب ژانری از

پیش موجود، ساختار و نظم گفتمانی موجود و مسلط روزگار خود را بازتولید کرده است. مقاله عرب یوسف آبادی (۱۳۹۶) با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی مکتوبات حلاج بر مبنای الگوی لاکلا و موف» پژوهشی است که نویسنده در آن به این نتیجه رسیده است که در مقابل گفتمان شریعت محور آن دوره، گفتمان طریقت محور حلاج در صدد برمی آید تا با انتساب مدلول‌هایی تازه به دال شناور «انسان» و «شیطان» به ساخت شکنی از سلطه آن‌ها و در نتیجه کل گفتمان مزبور بپردازد. از جمله پژوهش‌های دیگر، مقاله «تحلیل گفتمان ناسیونالیستی در مجموعه اشعار احمد شاملو بر مبنای نظریه لاکلا و موف» نوشته صدرایی و صادقی (۱۳۹۷). در این مقاله، نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که میهن دوستی، وحدت ملی و آرمان دولت ملی را معنایی تازه می‌بخشد و در پیرامون دال مرکزی مفصل‌بندی می‌شود. انسان مبارز نیز به مثابه سوژه سیاسی در ضدیت با غیرهای استعمار و استبداد برای تحقق آزادی به مبارزه می‌پردازد.

پژوهش دیگری با نام «صورت‌بندی گفتمان و استراتژی‌های زبانی داستان «پسرک لب‌فروش» صمد بهرنگی با رویکرد تحلیل گفتمان لاکلا و موف» نوشته صفایی سنگری و دیگران (۱۳۹۷) است که در آن نویسندگان عوامل فرامتنی و متنی در صورت‌بندی گفتمان را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که بروز گفتمان رقیب در قالب برخی ابزارهای تحلیل گفتمان چون برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی، غیریت‌سازی و استراتژی‌های زبانی دیده می‌شود. مقاله دیگری با نام «گفتمان شعوبی در آرا ناصر خسرو قبادیانی بر اساس الگوی تحلیل گفتمانی لاکلا و موف» نوشته هادیان و دیگران (۱۳۹۷) است که نویسندگان به گفتمان شعوبی در اشعار ناصر خسرو پرداخته‌اند و در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که ناصر خسرو در خدمت گفتمان حاکم قرار نگرفته است و به واسطه خصومت حاکمیت سیاسی تبعید می‌شود.

با توجه به پیشینه ذکر شده می‌توان ادعا کرد که تاکنون در باب یک حکایت از حکایت‌های حدیقه سنایی با رویکرد لاکلا و موف، مقاله‌ای ثبت نشده است.

۵. بحث و بررسی

مفاهیمی که لاکلا و موف مطرح کرده‌اند، عبارت‌اند از:

- دال مرکزی یا همان گره گاه^۱: نشانه ممتازی است که سایر نشانه‌ها یا عناصر حول آن منظم می‌شوند (همان).

- عنصر^۲: عنصرها نشانه‌هایی هستند که هنوز تثبیت نشده‌اند؛ یعنی نشانه‌هایی که بالقوه معانی متعددی دارند یا چندمعنایی هستند. گفتمان تلاش می‌کند عنصرها را با کاستن از حالت چندمعنایی شان به وضعیتی که معنای ثابتی داشته باشند به بُعد یا وقته بدل کنند. به عقیده لاکلا و موف، گفتمان یک بست ایجاد می‌کند، یک توقف موقت در نوسان معنای نشانه‌ها (لاکلا و موف، ۱۹۸۵).

- بعد یا وقته^۳: تمامی عناصر در لحظه‌ای می‌توانند به بُعد تبدیل شوند.

- مفصل‌بندی^۴: قرار دادن پدیده‌هایی در کنار یکدیگر است که به‌طور طبیعی در کنار هم رار ندارند. براساس نظریه لاکلا و موف، مفصل‌بندی عبارت است از تلفیقی از عناصری که با قرار گرفتن در مجموعه‌ای جدید، هویتی تازه پیدا می‌کنند (همان).

- میدان گفتمان^۵: مخزنی است برای نگهداری مازاد معنای تولید شده به وسیله عمل مفصل‌بندی؛ یعنی طرد معنایی که هر نشانه در سایر گفتمان‌ها داشته است به وسیله یک گفتمان خاص به منظور خلق یک واحد معنایی (همان).

۱-۵. دال مرکزی در حکایت عاشق منافق

دال مرکزی در حکایت عاشق منافق، تقابل عاشق صادق با عاشق منافق است؛ دال‌های شناوری از جمله اعتماد، عشق حقیقی، صداقت، حسادت، طمع، تظاهر و خودخواهی نیز در حکایت وجود دارد. «دال‌های شناور عناصری هستند که برای ساخت معنای مفصل‌بندی می‌شوند» (لاکلا، ۱۹۹۰). در این حکایت دال‌های مرکزی گفتمان محوری وجود دارد که برای هر دال یک مدلول طبق جهان‌بینی سنایی مقرر شده است. سنایی با انتساب این مدلول‌های بکر به نوعی ساختار شکنی در مفهوم کلی حکایت دست یافته است.

1- Center Signifier

2- Element

3- Moment

4- Articulation

5- The Field of Discursively

در وجودت به من بدی مشغول نبدی غیر من برت مقبول
کل تو سوی کل من ناظر گر بدی، کی شدی زمن صابر
جز به من التفات کی کردی غم زشت و نیکو کجا خوردی
ور نهادت مرا بدی مطلق به دگر کس کجا شدی ملحق
(سنایی، ۱۳۷۴)

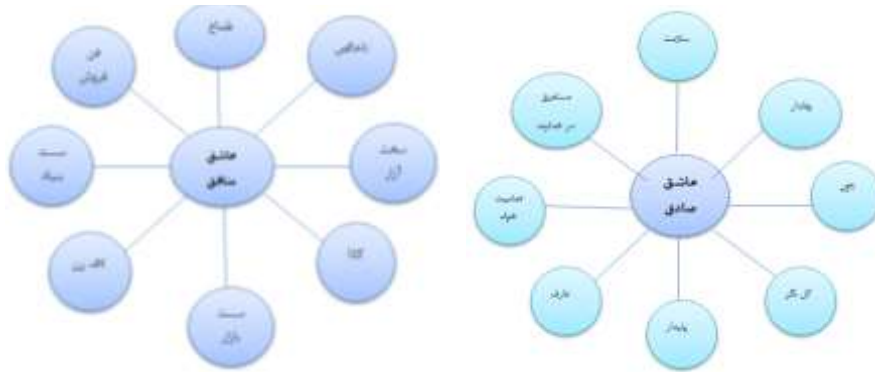
در این ابیات، تقابل «من و غیر من»، «زشت و نیکو»، «من و دگر کس» عناصری هستند که در این مفصل بندی به بُعد و یا وقته تبدیل شده اند و معنای موقتی این عناصر در دایره گفتمان ویژه این حکایت دیده می شود. «به اعتقاد لاکلا، مفاهیم در درون گفتمان های متضاد بار معنایی می یابند نه در درون یک زبان عام و مشترک» (مکدانیل^۱، ۱۳۸۰).

«وجه مشترک دال های کلیدی این است که نشانه هایی تهی اند؛ یعنی به خودی خود تقریباً هیچ معنایی ندارند و هنگامی معنا پیدا می کنند که از طریق زنجیره های هم ارزی با نشانه های دیگری ترکیب شوند که به آن ها معنا می بخشند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹). به این ترتیب این میدان گفتمانی که توسط پدید آورنده مفصل بندی شده، مخزنی می شود از تمامی معانی که در یک گفتمان خاص گنجانده شده است. در حقیقت رابطه دال ها و مدلول ها همیشه در حال تغییر و تحول است؛ آسابرگر^۲ معتقد است: «رابطه میان دو جزء دال و مدلول یک رابطه قراردادی و مبتنی بر عرف است. این به آن معنا است که معنای اجزای دال و مدلول می تواند دستخوش تغییر شود» (آسابرگر، ۱۳۹۸).

1- McDaniel, D.

2- Berger, A.

۵-۱-۱. الگوی دال‌ها و مدلول‌ها



۵-۲. عنصر، بُعد و مفصل‌بندی

عناصری که در حکایت عاشق منافع دیده می‌شود، عبارت‌اند از: زن زیبا و عارف، مرد، عاشق، ظاهر و باطن، کل، خربزه خور، خربزه کار، خام‌گفتار، ساده‌بازار، مدعی. زن به عنوان عضوی از جامعه عارفان و آگاهان دارای دو هویت زیبا و دانا است که سنایی هویت زیبایی را در اینجا انتخاب کرده و هویت دانایی را پنهان کرده است. این هویت، حول دال مذهب و خداوند بر ساخته شده است. «هویت عبارت است از هم ذات‌پنداری با موقعیت سوژه در یک ساختار گفتمانی. هویت به شکل گفتمانی و به وسیله زنجیره‌های هم‌ارزی بر ساخته می‌شود. در زنجیره‌های هم‌ارزی، نشانه در قالب زنجیره‌هایی در تقابل با سایر زنجیره‌ها دسته‌بندی و به یکدیگر مرتبط می‌شوند و به این ترتیب تعریف می‌شود که سوژه چه چیزی هست و چه چیزی نیست» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹). به این ترتیب سنایی با طرد مفهوم زن زیبا و فریبنده، معنای خردمندی را در مفصل‌بندی انتخاب می‌کند.

در تقابل زن، مردی ظاهرین است که نویسنده با هدف ویژه‌ای او را با هویت مردی هوس‌باز و خام‌گفتار در حکایت آورده است و این هویت بخشی از طریق زن داستان که خود یکی از سوژه‌های متن است به مرد تعلق می‌گیرد. طبق نظریه لاکلا و موف این زن و مرد در رابطه‌ای تخصیص‌آمیز قرار می‌گیرند. دال‌های شناور که سازنده معنا در میدان گفتمان هستند، وضعیتی خالی و تهی دارند که توسط گفتمان مفصل‌بندی می‌شوند. این

چند بیت از زبان زن به مرد گفته می‌شود که با اصطلاحات و نام‌گذاری منحصر به گفتمان خود به مرد هویتی تازه می‌بخشد.

مرد لافی نه مرد آلافی	ناف رنگی نه رنگ را نافی
سست بازار و سخت آزاری	خربزه خور نه خربزه کاری
سوخته مغز و خام گفتاری	سوده سودا و ساده بازاری
هر که او مدعی بود در عشق	هست بیداد کرده او بر عشق

(سنایی، ۱۳۷۴)

در گفتمانی که این گونه مفصل‌بندی شده ابزار قدرت در دست یک هویت خواهد بود و آن قدرت از جانب زن تعریف شده است. «گفتمان‌ها با تشکیل زنجیره‌های هم‌ارزی که در آن‌ها نشانه‌ها مرتب می‌شوند در تقابل با زنجیره‌های دیگر قرار می‌گیرند و هویت را به‌طور رابطه‌ای شکل می‌دهند» (سلطانی، ۱۳۸۴)؛ یک سمت خداپرستی و فنا شدن در عشق الهی و سمت دیگر استغراق در صفات بشری و طمع و زیاده‌خواهی. تمامی این عناصر در این زنجیره هم‌ارزی و با توجه به باورهای نویسنده، شکل جدیدی از عناصر را تشکیل می‌دهند و دوباره به شکل دیگری مفصل‌بندی می‌شوند و هویت طرف مقابل را با گزینه‌های پیش‌رو و طبق وضعیتی که مرد در آن قرار دارد به گونه‌ای تازه برمی‌سازد که هر کدام از این عناصر علاوه بر معنای ظاهری و وضوحی که در ظاهر آن دارند به معانی دیگری نیز اشاره دارد.

۳-۵. میدان گفتمانی

«گفتمان» کلیتی است که در آن هر نشانه‌ای در قالب یک بُعد و به واسطه رابطه‌اش با سایر نشانه‌ها تثبیت شده است. این عمل از طریق طرد^۱ تمامی سایر معناهایی که نشانه می‌توانست داشته باشد، انجام می‌گیرد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹). میدانی که حاصل گفتمان حکایت عاشق منافق است، برآمده از روابط ساختاری مبتنی بر تضاد و تخاصم هویت‌های دو طرف است. تمامی عناصری که به بُعد یا وقته تبدیل شده‌اند منحصرأ در

این گفتمان مفهوم ویژه خود را ایفا می‌کنند و همین عناصر اگر با مفصل‌بندی دیگری که از طریق گفتمان دیگری شکل گرفته آمیخته شود، ابعاد جدیدی را بر ساخته می‌سازد. مفهوم عاشق مفهومی است که در کل، معنایی واحد و بادوام محسوب می‌شود و از سیالیت جدا است، اما همین معنا در گفتمان سنایی از حالت رسوب گرفته و دائمی به معنایی سیال و شناور تبدیل می‌شود. «در رویکرد لاکلا و موف کنش‌گران فردی یا جمعی موقعیت‌های سوژه‌ای به شمار می‌آیند که گفتمان آن را تعیین می‌کند» (همان). عاشق منافق و زن زیبا کنش‌گرانی هستند که هویتشان در گفتمان شکل می‌گیرد و همین سوژه‌ها در گفتمانی دیگر با هویتی جدید وارد متن می‌شوند. «گفتمان همچنان به تثبیت نسبی معنا اشاره دارد در حالی که میدان گفتمان به هرگونه معنای بالفعل یا بالقوه خارج از یک گفتمان خاص اطلاق می‌شود» (همان).

باید اشاره کرد که منظور از میدان گفتمان همه آن چیزهایی است که خارج از گفتمان قرار دارند. تمامی آنچه گفتمان طرد کرده است، اما دقیقاً به همین دلیل که گفتمان همواره در رابطه با آنچه خارج از آن قرار دارد، ساخته شده است، همواره در معرض این خطر قرار دارد که همان‌ها تضعیفش کنند؛ یعنی وحدت معنای آن در معرض خطر از هم پاشیدن به دست سایر روش‌های ثبت معنای نشانه قرار بگیرد. بنابراین، این مفصل‌بندی رابطه میان عناصر است که هر لحظه و در هر مکان ویژه‌ای، هویت عنصر را تغییر می‌دهد.

آنچه در حکایت عشاق منافق، میدان گفتمان را سازمان‌دهی کرده، مفصل‌بندی براساس دال مرکزی عاشق صادق و عاشق منافق است؛ طبق الگویی که در نمودارهای دال و مدلول به تصویر کشیده شده به نظر می‌رسد ذهن منتقد سنایی، دایره‌ای از استعارات گسترده‌ای را برای عاشق منافق در نظر گرفته است؛ از همین رو، نام حکایت نیز برگرفته از همان میدان گفتمانی است.

سنایی مفاهیم دیگر را از آنچه مورد هدفش بوده، طرد کرده و زنجیره‌ای از گفتمان منتقدانه و ملموس‌تری را در این میدان جای داده است. سرشت سیال زبان، اجازه تثبیت کامل معنا را نمی‌دهد و در نتیجه امکان استیلا و تسلط دائم و کامل یک گفتمان وجود ندارد. در اثر فرآیند تعدد و تکثیر معانی، معنا همواره در معرض تغییر و تحول است.

بنابراین، در میدان گفتمان، طرد مفاهیم سبب می‌شود هم‌زمان در موقعیت دیگری با همان عناصر، میدان گفتمانی دیگری شکل بگیرد.

۵-۴. تخصم و هژمونی

بهترین تعبیر از هژمونی عبارت است از سازمان‌دهی رضایت فرآیندی که طی آن آگاهی‌های فرمان‌بردار بدون توسل به خشونت یا اجبار ساخته می‌شوند (بارت^۱، ۱۹۹۱). مفهوم هژمونی اولین بار توسط گرامشی^۲ مطرح شد. نظریه هژمونی یکی از سرچشمه‌های فکری لاکلا و موف است.

قدرت هژمونیک دقیقاً به این دلیل که به رضایت اکثریت تحت سلطه نیاز دارد، هرگز نمی‌تواند به‌طور دائمی از سوی ائتلاف واحدی از «پاره‌های طبقه» مسلط اعمال شود. به عبارت دیگر، هژمونی جهان‌شمول نیست و به حکومت همیشگی و مداوم یک طبقه خاص، تفویض نشده است. هژمونی باید تأمین، بازتولید و حفظ شود. هژمونی یک تعادل پویا^۳ است که روابط نیروهای مساعد یا نامساعد بر این یا آن گرایش را دربر می‌گیرد (دورینگ^۴، ۱۳۷۸).

در نظریه گرامشی، هژمونی اصطلاحی است نشانگر اجماع؛ اجماعی که علائق و منافع واقعی افراد را می‌سازد. فرآیندهای هژمونیک در روبنا واقع می‌شوند و جزئی از حوزه سیاست‌اند. نتیجه این فرآیندها را اقتصاد مستقیماً تعیین نمی‌کند در نتیجه درجه‌ای از استقلال برای فرآیندهای روبنایی در نظر گرفته می‌شود و به این ترتیب بر ساختار زیربنا تأثیر می‌گذارد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹). وقتی مفهوم هژمونی را با ایدئولوژی مقایسه کنیم، می‌بینیم که ایدئولوژی، ماهیتی ایستا دارد در حالی که هژمونی دارای خاصیت و طبیعتی پویا و دینامیک است.

از نظر گرامشی «هدف اخلاقیات دینی آموزش و پرورش، تمام و کمال روح انسان است و خالق اثر از روح انسان به‌عنوان خالق زندگی و تاریخی در رأس همه امور بهره

1- Barthes, R.

2- Gramsci, A.

3- Equilibrium Moving

4- Doering, S.

می‌برد» (گرامشی، ۱۳۹۶). سنایی از جمله شاعرانی است که در زمره خالقان اثر دینی محسوب می‌شود و به‌عنوان یک مرجع در رأس پیام‌های اخلاقی و دینی قرار می‌گیرد. هوارث^۱ یکسان‌انگاری گفتمان و ایدئولوژی را رد می‌کند، چراکه ایدئولوژی در خود همان مفهوم سنتی عقایدی است که عاملان اجتماعی، اعمال خود را آن توجیه می‌کنند، اما گفتمان وسیع‌تر از آن بوده و شامل صور حیات اجتماعی نهادها و سیاسی سازمان‌ها می‌شود (هوارث، ۱۳۷۷).

سنایی با هژمونیک کردن ساخت زبانی، ایدئولوژی خود را در حکایت، جاری و تخاصم فکری حاکم در روایت را تضعیف می‌کند و این اتفاق از طریق مفصل‌بندی عناصر منحصر به آن نشانه‌های هژمونیک، امکان‌پذیر می‌شود. اولین قدم سنایی تعیین هویت است که از طریق غیریت‌سازی یا دیگرانگاری شکل می‌گیرد. سپس با توجه به نشانه‌هایی که باعث تثبیت الگوهای هژمونیک می‌شود، بُعد یا وقته ویژه آن لحظه را بازسازی می‌کند. این دیگرانگاری می‌تواند شکل‌های مختلفی از طرد یا سرکوب عناصر را شامل شود و به‌نوعی کنش کلامی تبدیل شود که بار معنایی هدفمندی را طراحی کرده و در متن بگنجانند. «در جدال میان گفتمان‌ها، درنهایت یک گفتمان به‌صورت موقت، مسلط و هژمونیک می‌شود و می‌تواند معانی کلمات دال‌های شناور را به‌طور موقت، آن‌طور که می‌خواهد تثبیت کند. مسلط شدن یک گفتمان، حاصل مسلط شدن معانی دال‌های آن بوده و به معنی آن است که عامه مردم معانی آن را پذیرفته‌اند» (سلطانی، ۱۳۸۳).

فوکو تنها به انواعی از کنش‌های کلامی علاقه‌مند است که از موقعیت مشخص ادای سخن و نیز از پیش‌زمینه مشترک روزمره جدا باشند تا اینکه بتوانند حوزه نسبتاً مستقلی را تشکیل دهند. این‌گونه کنش‌های کلامی با گذراندن نوعی آزمون نهادی مانند قواعد گفت‌وگو و استدلال متقابل بازجویی برای تفتیش عقاید یا تأیید تجربی، استقلال خود را به دست می‌آورند (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۷)؛ بنابراین، می‌توان گفت سنایی با کمال آگاهی از گفتمانی خارج از حوزه عادی صحبت می‌کند و این تأثیر کلام او را دوچندان می‌کند.

1- Howarth, D.

2- Dreyfuss. H. and Rabino. P.

۵-۵. گروه‌بندی و نمایندگی گفتمانی

از نظر لاکلا و موف، گروه‌بندی یا هویت جمعی براساس همان اصول و معیارهایی تحلیل می‌شود که هویت فردی با آن‌ها توضیح داده می‌شود. مرز میان این دو نوع هویت مبهم و نامشخص است، تفاوت اندکی میان هم‌ذات‌پنداری با مرد و هم‌ذات‌پنداری با گروه مردان وجود دارد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹).

حکایت عاشق منافق گفت و گوی زنی دانا؛ نماینده‌ای از طبقه و گروه عارفان مستغرق شده در ذات الهی و مرد عاشق، نماینده‌ای از گروه صوفیان صوفی‌نما یا مستوصف است که برای هم‌ذات‌پنداری با عارفان خالص خود را به شکل آنان درآورده است. این تقابل و گروه‌بندی از جانب سنایی طرح‌ریزی و ساخته شده است. برای هر کدام از این نماینده‌ها صفتی به صورت کنایه در حکایت آمده تا معرف آن عضو، مطابق با رفتار اجتماعی آن طبقه قرار بگیرد؛ بنابراین، طبق گفته لاکلا و موف این گروه‌بندی از طریق ایجاد فرآیند زنجیره‌های هم‌ارزی تولید می‌شود.

یکی از عناصر مهم گروه‌بندی، نمایندگی در گروه‌بندی است. «از آنجا که گروه‌ها به لحاظ اجتماعی از پیش تعیین نشده‌اند تا زمانی که در گفتمان ساخته نشوند، وجود نخواهند داشت و این مستلزم آن است که کسی راجع به گروه یا به نیابت از آن سخن بگوید» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹).

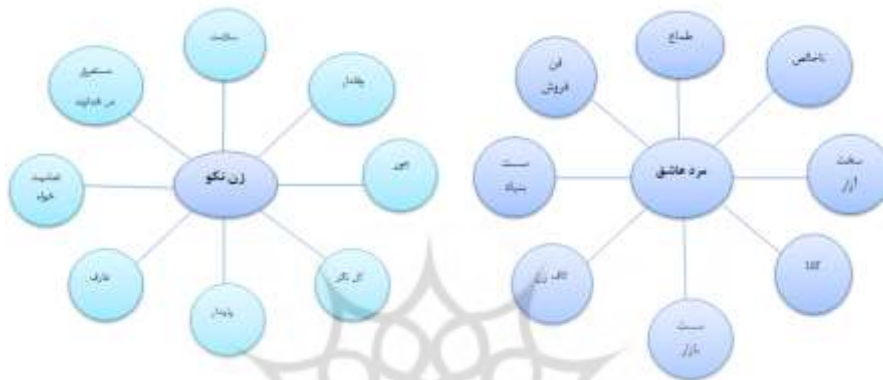
در این حکایت زن زیبا با هویت نمایندگی از گروه عارفان و سالکان مجذوب قرار دارد و مرد عاشق، نماینده صوفی‌نماها که در گفتمان ویژه‌ای از جانب پدیدآورنده به عنوان سوژه متن در نظر گرفته شده‌اند. در بیت اول این حکایت سنایی با توصیف زن آغاز می‌کند و برای تکمیل و شناسایی کامل زن برای مخاطب، ویژگی او را با مردیت تعریف می‌کند.

رفت وقتی زنی نکو درراه شده از کارهای مرد آگاه
(سنایی، ۱۳۷۴)

مصرع دوم، صفت زن عارف را توصیف می‌کند که در عرفان، مرد راه و اعمالش مردانه است. نویسنده با این بیت، نماینده خود را که در حقیقت از زبان او سخن می‌گوید در کنار مردان قرار می‌دهد و برای گروه سالکان مجذوب، دیدگاه و ایدئولوژی خود را

در متن مسلط می‌کند. او مبنای کامل بودن زن را در مرد بودن او می‌داند و درست در نقطهٔ مقابل او مردی سست‌عنصر و تک‌بعدی قرار می‌دهد که در صفات مردانه در تناقض قرار دارد.

۵-۵-۱. الگوی گروه‌بندی در حکایت عاشق منافق



بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان حکایت عاشق منافق نشانگر آن است که نمایندگان هر گروه از گفتمان ویژه سنایی، جهان‌بینی خود را در قالب همان گفتمان دارند و عناصری که از آن بهره می‌برند به همان گفتمان محدود می‌شود. هر گفتمانی بر آن است که معنای موردنظرش را تثبیت کرده و سایر معانی را به میدان گفتمانی براند. این میدان گفتمانی دیگر در مالکیت کسی قرار ندارد و در هر موقعیت و هر مکانی قابل استفاده است. در این حکایت تقابل گفتمانی دو گروه عاشقان واقعی و عاشقان منافق است که هر کدام نمایندهٔ ویژه‌ای در گروه خود دارند که گفتمان با حضور آنان شکل می‌گیرد. بنابراین، در این راستا به رقابت و تقابل باهم دیگر می‌پردازند.

در جامعهٔ سنایی همواره کمبودها و بی‌قراری‌هایی موجود است که از سوی دال‌های مرکزی گفتمان او بازنمایی می‌شوند و این بازنمایی شروع مفصل‌بندی عناصر است که به تولید گفتمان می‌انجامد و در پایان، حوزه‌ای از نشانه‌های گفتمانی را به وجود می‌آورد. سنایی با جانبداری از نحلهٔ فکری خود که گرایش به عرفان دینی و شرعی بود در حکایات خود از قدرت و هژمونی ایدئولوژی خود بهره می‌جوید. او با وقته‌های موجود

در حکایت از جمله صداقت، کل نگری، حقیقت انگاری و پایداری در عشق برای گروه سالکان مجذوب و همچنین وقته‌هایی برای گروه صوفی‌نماها مانند طمع، فن‌فروشی، ظاهرپرستی و ناپایداری میدانی از گفتمان ویژه خود را بر ساخته می‌سازد. گفتمان سنایی با برجسته‌سازی وقته‌ها و معنا بخشیدن تازه به آن‌ها، دال مرکزی عاشق منافق را به دلیل رابطه نزدیک با جریان حاکم زمان خود به حاشیه می‌راند و این عمل سبب می‌شود استیلا و هژمونی قدرت مقابل تضعیف شود. عدم استواری قدرت حاکم به مثابه سوژه‌ای در حال انحلال، ظهور می‌یابد و به عنوان سوژه اصلی در مفصل‌بندی گفتمان قرار می‌گیرد. در این حالت گفتمان خدامحوری و خلوص سنایی در جایگاه قدرت اصلی قرار گرفته و طرف مقابل را نکوهش می‌کند. بدین ترتیب سوژه‌های حاضر در گفتمان سنایی عامل ایجاد عناصر سیالی مانند دوگانگی در عشق، سست‌گفتاری و بی‌بنیادی می‌شود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Roghayeh Mousavi
Fateme Koopa



<https://orcid.org/0000-0002-8502-5682>

<https://orcid.org/0000-0003-0691-237X>

منابع

- آسابرگر، آرتور. (۱۳۹۸). *تحلیل گفتمان کاربردی*. ترجمه حسین پاینده. چ ۱. تهران: مروارید.
- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۴). *تحلیل گفتمان انتقادی*. چ ۳. تهران: علمی فرهنگی.
- پاینده، حسین. (۱۳۹۳). *داستان کوتاه در ایران*. چ ۲. چ ۳. تهران: نیلوفر.
- دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل، (۱۳۹۷). *میشل فوکو فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نی
- دورینگ سایمن. (۱۳۷۸). *مطالعات فرهنگی*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. چ ۱. تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- حسینی، مریم. (۱۳۹۲). *سنایی*. چ ۱. تهران: خانه کتاب.

- سلطانی، علی اصغر. (۱۳۸۳). *قدرت، گفتمان و زبان*. چ ۲. تهران: نی.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم. (۱۳۷۴). *حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه*. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. چ ۴. تهران: دانشگاه تهران.
- فر کلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. چ ۱. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کریمی، امیربانو. (۱۳۷۶). *خلاصه حدیقه حکیم سنایی غزنوی*. تهران: زوار.
- گرامشی، آنتونیو. (۱۳۹۶). *برگزیده نوشته‌های فرهنگی گرامشی*. ترجمه احمد شایگان و دیگران. چ ۳. تهران: آگاه.
- مکدانل، دایان. (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان*. ترجمه حسین علی نودری. تهران: فرهنگ گفتمان.
- هوارث، دیوید. (۱۳۷۷). *نظریه گفتمان*. ترجمه علی اصغر سلطانی، علوم سیاسی، ۲ (۱)، صص ۱۵۶-۱۸۳.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. چ ۱. تهران: نی.

References

- Aghagolzadeh, F. (2015). *Critical Discourse Analysis*. 3 Edition. Tehran: Scientific and Cultural [In Persian]
- Bergar, A. (2019). *Applied Discourse Analysis*. Translated by Hossein Payendeh. 2 Edition. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Dreyfuss, H. and Rabino, P. (2018). *Michel Foucault Beyond Constructivism and Hermeneutics*. Translated by Hossein Bashirieh. Tehran: Ney. [In Persian]
- Doering, S. (1999). *Cultural Studies*. Translated by Homeira Moshirzadeh. first Edition. Tehran: Ayandeh Pouyan Cultural Institute. [In Persian]
- Fairclough, N. (2000). *Critical Analysis of Discourse*. Translated by Fatemeh Shayesteh Piran and others. 1 Edition. Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian]
- Foucault, M. (1972). *The Archeology of Knowledge*. 1 Edition. London: Routledge.
- Gramsci, A. (2017). *Selected Gramsci Cultural Writings*. Translated by Ahmad Shayegan and Others. 3 Edition. Tehran: Agah. [In Persian]
- Hosseini, M. (2013). *Sanai*. 1 Edition. Tehran: Book House. [In Persian]
- Howarth, D. (1998). *Discourse Theory*. Translated by Ali Asghar Soltani. *Political Science*. No. 2. [In Persian]
- Jorgensen, M. and Phillips, L. (2010) *Theory and Method in Discourse Analysis*. Translated by Hadi Jalili. 1 Edition. Tehran: Ney. [In Persian]

- Karimi, A. (1997). *Summary of Hadigheh Hakim Sanai Ghaznavi*. Tehran: Zavar. [In Persian]
- Laclau, E. and Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy Towards a Radical Democratic Politics*. 1 Edition. London: Verso.
- Payende, H. (2014). *Short Story in Iran*. 2 Edition. Vol 3. Tehran: Niloufar. [In Persian]
- Soltani, A. (2004). *Power. Discourse and Language*. 2 Edition. Tehran: Ney. [In Persian]
- Sanai Ghaznavi, M. (1374). *Hadiqah al-Haqiqah and the Method of Sharia*. Edited by Mohammad Taghi Modarres Razavi. 4 Edition. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- McDonnell, D. (2001). *Introduction to Discourse Theory*. Translated by Hossein Ali Nozari. Tehran: Culture of Discourse. [in Persian]

